

نشریه اینترنتی جنبش سوسیالیستی

نشریه سازمان سوسیالیست های ایران - سوسیالیستهای طرفدار راه مصدق
socialistha@ois-iran.com / www.ois-iran.com

توضیحاتی در باره چگونگی روند مبارزه و فاصله گرفتن نیروهای اپوزیسیون،
از شعار استقرار " حاکمیت قانون " در دوران رژیم شاه!

در نقد بیانیه هیئت اجرائیه سازمان نهضت مقاومت ملی در رابطه بانقلاب بهمن ۱۳۵۷



دکتر منصور بیات زاده

آیا نباید در قضاوت و تفسیر انقلاب بهمن ۱۳۵۷ (بطور مثبت و یا منفی) به مسائل و اتفاقات و عملکرد هائی که در دوران سلطنت محمد رضاشاه پهلوی از جمله پایمال شدن حقوق مردم ، نامردمی ها ، چپاولها ، خیانت ها و جنایاتی که در آن دوران از سوی حاکمین از جمله دربارشاه رخ داد ، و یا به چگونگی مبارزه افراد و گروه های سیاسی مخالف رژیم شاه و خواست های سیاسی آنها ، همچنین عملکرد کشورهای امپریالیستی همچون ایالات متحده آمریکا - کشوری که نفوذ زیادی در ایران داشت - ، " مبارزات آزادیبخش " در کشور های تحت نفوذ امپریالیستها و تأثیر بزرگی که آن " مبارزات آزادیبخش " در رادیکالیزه کردن مبارزات تمام نیروهای سیاسی ایرانی مخالف و حتی منتقد رژیم محمد رضاشاه ، صرفنظر از وابستگی گروهیشان داشتند، اشاره کرد! همان فاکتورهائی که در واقع کمک کردند تا مبارزات مردم ایران علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه ، یکی از بزرگترین انقلابات جهان را سبب شود!

اگر زمانیکه آقای خمینی تصمیم گرفته بود به ایران برگردد ، آقای دکتر بختیار پیش دستی می کرد و قبل از بازگشت آیت الله به ایران ، با اعلام برکناری شاه و برقراری " نظام جمهوری " در ایران، نقش و وظیفه ای که برای " دولت گذار ملی " قائل بود بمرحله اجرا در می آورد ، آیا در چنان حالتی آقای خمینی می توانست چنان موقعیتی را در ایران پیدا کند که در اثر انقلاب بهمن ۱۳۵۷ بدست آورد ؟

اما باعث تأسف است که دوستان هیئت اجرائی سازمان نهضت مقاومت ملی ایران ، هنوز بر موضع غلط خود در رابطه با قضاوت در باره " انقلاب بهمن ۱۳۵۷ " پافشاری می کنند و آنرا نه تنها " فتنه خمینی " ، می نامند ، بلکه بخاطر تاکید بر صحت موضع غلط خود، بخشی از نیروهای سیاسی ایران را در این ماجرا متهم می کنند و چنین جلوه می دهند که گویا در آن مقطع تاریخی (بهمن ۱۳۵۷)، راه حل دیگری نیز وجود داشته است که مردم با آن " راه حل " نه تنها آشنا بلکه آنرا نیز تأیید می کرده اند و در اثر " فتنه خمینی " و " « نخبگان » و « فرهیختگان » سیاسی آنروز جامعه ایران به رهبری حزب توده و بخشی از کسانی که خود را مصدق می دانستند، " سمت و سوی مبارزات و خواست ها و اهداف خود را تغییر داده اند!!

کنفدراسیون جهانی نسبت به پایمال شدن حقوق بشر از سوی رژیم شاه حساسیت زیادی از خود نشان می داد و کوشش می کرد تا با پخش اعلامیه ، ترتیب مصاحبه های مطبوعاتی ، تماس با سازمان های مدافع حقوق بشر ، ترتیب دادن تظاهرات اعتراضی و برگزاری اعتصاب غذا در کشورهای اروپا و آمریکا به افشای وضع ترور و خفقان حاکم بر ایران بپردازد و از آن طریق پرده از ماهیت ضد مردمی آن رژیم در افکار عمومی جهان بردارد و رژیم شاه را بعنوان یک رژیم خودکامه و مستبد به جهانیان معرفی نماید.

بیانیه ای با امضاء آقای حمید صدر ، بعنوان رئیس هیئت اجرائیه نهضت مقاومت ملی ایران در رابطه با بیست و هفتمین سالگرد انقلاب ۱۳۵۷ ، انتشار پیدا کرده است که ایشان - همچون مرحوم دکتر شاپور بختیار- ، در آن اعلامیه ، انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷ را بعنوان " فتنه ای که به سرکردگی خمینی و دارودسته او براه افتاد " نامیده اند و اضافه بر آن مدعی شده اند که :
" « نخبگان » و « فرهیختگان » سیاسی آنروز جامعه ایران به رهبری حزب توده و بخشی از کسانی که خود را مصدق می دانستند، نه تنها حاضر به بحث در این مورد نشدند، بلکه بجای درک خطر استبداد جدید و تفکر بیشتر در مورد آینده نظام حکومتی در ادامه پشتیبانی خود از خمینی به تخطئه دولت گذار ملی و برنامه های آن پرداختند. برخلاف همه آنچه که امروزه ادعا میشود، انتخاب آنروز « نخبگان » سیاسی ایران انتخاب بین نظام سلطنتی و نظام جمهوری؛ انتخاب بین انقلاب و ضد انقلاب و انتخاب بین وابستگی و استقلال نبود، بلکه انتخابی بود بین جهل و عقب ماندگی و تاجر از یکطرف و دموکراسی و رفاه و اعتلا فرهنگی از سوی دیگر. "

جملاتی که در بالا نقل شد، بیانگر این واقعیت تلخ است که هیئت اجرائیه سازمان نهضت مقاومت ملی ایران در هنگام نگارش آن بیانیه ، (۱) اصولاً به این مسئله توجه نکرده اند که در جامعه ایران ، پیش از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، یکسری فعالیت ها و مبارزات سیاسی علیه کودتاچیان ۲۸ مردادی در رابطه با خواست تحقق حاکمیت قانون انجام گرفته بود ، که متأسفانه آن فعالیت ها و مبارزات با ناکامی و

شکست روبرو شدند. اسناد و مدارک بسیار زیادی در رابطه با چگونگی عملکردها و قانون شکنی های رژیم شاه موجود می باشند. رژیمی که کوچکترین حق اظهارنظری برای هیچ نیروی سیاسی منتقد و مخالف و هیچ یک از شهروندانش قائل نبود و حتی یک تجمع سی چهل نفری از سیاستمداران مصدقی در محلی بنام "کاروانسرای سنگی" در بین راه تهران - کرج از خشم مأمورین سازمان امنیت شاه (ساواک) نیز در امان نمی ماند و سرکوب می شد.

رتق و فتق امور کشور در آن زمان بنا بر فرمان شاه (که امروز بجای کلمه "فرمان"، از مقوله "حکم حکومتی" استفاده می شود) انجام می گرفت، حتی بر مبنی فرمان او، تمام ملت ایران عضو حزب رستاخیز محسوب می شدند. حزبی که آقای داریوش همایون باصطلاح **مشروطه خواه**، قائم مقام رهبری و تنوریسین آن بود. در واقع عملکرد مأمورین سرکوب و تبلیغات چپهای حزب رستاخیز، همانهاییکه با برگزاری کنگره آزاد زنان و آزاد مردان و جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در کنار رفتار غیرانسانی و نامردمی "ساواک" عرصه را بر دگراندیشان و طرفداران آزادی و حاکمیت قانون تنگ کرده بودند. سیاست و عملکردهائی که باعث فاصله گرفتن نیروهای مخالف رژیم از "مبارزات مسالمت آمیز" و خواست برقراری "حاکمیت قانون" و در نتیجه رادیکالیزه کردن جامعه شد. فعل انفعالهائی که به بوقوع پیوستن انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ کمک کردند.

بنظر من نمی توان و نباید صرف توجه به عملکرد رژیم جمهوری اسلامی در ظرف ۲۶ سال گذشته، باین نتیجه رسید که در بهمن ۱۳۵۷ در ایران انقلابی صورت نگرفته است، بلکه آنچه که به وقوع پیوست "فتنه" ای بود برهبری "آیت الله خمینی" و بس. چنین ادعائی، حال از سوی هر کسی که مطرح شود، در واقع لج بازی است و نظری است انحرافی و غلط و در واقع چیزی جز تحریف رویدادهای تاریخی و وطنمان ایران نیست! از چنین ادعائی بهیچوجه نمی توان درس گرفت، در حالیکه اگر این رویدادها درست بررسی شوند، از تمام اتفاقات، حتی رویدادهای منفی می توان درس آموخت و کوشش کرد تا در صورت امکان از تکرار دوباره آن بخش از عملکردهائی که احیاناً غلط بودند، جلوگیری نمود.

این حق هر شهروند ایرانی، از جمله هیئت اجرائی محترم سازمان نهضت مقاومت ملی ایران است که با هر نظر و عقیده و عملکردی موافق و یا مخالف باشد و در همین رابطه، آن هیئت می تواند با انقلاب بهمن ۱۳۵۷ موافق نباشد و آنرا همچون بسیاری از ایرانیان منفی ارزیابی کند. ولی هر فردی که ادعا داشته باشد دمکرات و آزادیخواه می باشد، نمی تواند و حق ندارد، بصرف اینکه چون با انقلاب بهمن مخالف است، تصمیمات داوطلبانه ملیونها مردم در حمایت از آنرا ندیده گرفته و وارونه جلوه دهد. می توان براین نظر بود که احیاناً، حمایت و پشتیبانی مردم دربند و زجر کشیده و ستمدیدگان سیاسی ایران از "«نخبگان» و «فرهیختگان» سیاسی آنروز جامعه ایران به رهبری حزب توده و بخشی از کسانی که خود را مصدقی میدانستند»، اشتباه و غلط بوده است. ولی نباید آن تصمیمات مردم را، "فتنه خمینی" نامید.

بیان چنین مطالبی و اتخاذ چنان موضعی از سوی هرکس که باشد، بیانگر این واقعیت است که آن فرد و یا تشکل برداشت غلطی از "حق تعیین سرنوشت مردم توسط خود مردم دارد" و اصولاً از تاریخچه مبارزات مردم علیه رژیم شاه اطلاعی ندارد!

در جامعه ای که مردم هیچگونه حق سیاسی نداشته باشند و نقطه مشترک تمام مبارزین جامعه فقط در نفی هیئت حاکمه خلاصه شود، نمی توان و نباید انتظار بیشتری از نتایج آن نوع مبارزه داشت. روی همین اصل است که برخی از نیروهای سیاسی ملی و دمکرات، بیشتر نیروی خود را در مقطع کنونی، صرف روشنگری و دقیقتر کردن جوانب برخی از خواست های سیاسی خود می کنند و در جهت دمکراتیزه کردن جامعه و آشنا شدن مردم به حقوق دمکراتیک و قانونی یشان، تلاش می نمایند

و کمتر بفکر تصاحب قدرت و جابجا شدن مهره هاستند. این نیروها بهیچوجه خود را بعنوان قیم و وکیل و وصی مردم فرض نمی کنند و در این رابطه با هر نوع قیومیتی ، حال تحت هر عنوانی که باشد ، مخالفت می کنند!

اگرچه سازمان نهضت مقاومت ملی و کوشندگان آن سازمان ، همچون بسیاری از فعالین و نیروهای سیاسی طرفدار نظام دموکراسی و آزادی - از جمله ما سوسیالیست های مصدقی - ، با گذشت زمان بسیاری از مواضع خود را دقیقتر و حتی در بعضی مواضع و نظرات گذشته خود تجدید نظر کرده است - در این رابطه محتوی مقالات آقای علی شاکری (زند) ، یکی از رهبران سیاسی آن تشکیلات ، تحت عنوان « **رفرانوم و مسئله رهبری** » بسیار گویاست. (۲) امری که نمی تواند مورد تائید طرفداران واقعی نظام دموکراسی قرار نگیرد و برای آن ارج و احترام قائل نشوند.

اما باعث تأسف است که دوستان هیئت اجرائی سازمان نهضت مقاومت ملی ایران ، هنوز بر موضع غلط خود در رابطه با قضاوت در باره " **انقلاب بهمن ۱۳۵۷** " پافشاری می کنند و آنرا نه تنها " **فتنه خمینی** " ، می نامند ، بلکه بخاطر تاکید بر صحت موضع غلط خود ، بخشی از نیروهای سیاسی ایران را در این ماجرا متهم می کنند و چنین جلوه می دهند که گویا در آن مقطع تاریخی (بهمن ۱۳۵۷) ، راه حل دیگری نیز وجود داشته است که مردم با آن " **راه حل** " نه تنها آشنا بلکه آنرا نیز تائید می کرده اند و در اثر " **فتنه خمینی** " و " **« نخبگان» و « فرهیختگان»** سیاسی آنروز جامعه ایران به **رهبری حزب توده و بخشی از کسانیکه خود را مصدقی میدانستند**، سمت و سوی مبارزات و خواست ها و اهداف خود را تغییر داده اند!!

آقای حمید صدر حکومت مرحوم بختیار را ، " **دولت گذار ملی** " ، نامیده اند ، بدون اینکه توضیح دهند منظور ایشان از " **گذار** " چیست و این " **گذار** " احياناً می بایستی بکدام سوی و با کمک کدام نیروی سیاسی و اجتماعی صورت می گرفت ؟ ایشان بخاطر دفاع از این موضع غلط و بی ربط ، نیروهای سیاسی که علیه رژیم استبدادی وابسته به امپریالیسم شاه مبارزه کرده اند را ، متهم به انتخاب " **بین جهل و عقب ماندگی و تحجر از یکطرف و دموکراسی و رفاه و اعتلا فرهنگی از سوی دیگر** " . نموده اند.

در حالیکه تاریخ معاصر ایران بیانگر این واقعیت است که اگر بنا باشد " **دولت دکنتر بختیار** " را " **دولت گذار ملی** " بنامیم ، آن " **گذار** " از رژیم پادشاهی به رژیم جمهوری اسلامی بود. دولت دکنتر بختیار در رابطه با این " **گذار** " ، توانست نقش " **ملی** " خود را در آن مقطع تاریخی بخوبی انجام دهد و از بسیاری از خونریزی ها و دامن زدن به جنگ داخلی جلوگیری کند ، امری که حتماً باید آنرا مثبت ارزیابی کرد و برای آن ارج قائل شد.

آقای حمید صدر در پلمیک با نیروهای طرفدار انقلاب بهمن ۱۳۵۷ در بیانیه مورد بحث ، آن نیرها را متهم کرده است که " **بین جهل و عقب ماندگی و تحجر از یکطرف و دموکراسی و رفاه و اعتلا فرهنگی از سوی دیگر** " . انتخاب کردند. صرفنظر از اینکه روشن نیست حفظ قدرت خودکامه سلطنت محمد رضا شاه چه رابطه ای با " **دموکراسی و رفاه و اعتلا فرهنگی** " داشته است ، برای من آن نوشتار چندین سؤال مطرح می کند .

آیا دوستان آقای حمید صدر در هنگام نگارش آن بیانیه فراموش کرده بودند که چه اتفاقاتی در دوران رژیم محمد رضاشاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد تا انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در وطنمان ایران رخ داد است و یا اینکه در آن مورد نیز به اسناد و مدارک تاریخ معاصر ایران دسترسی نداشته اند ، که بدون مقدمه ، " **انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷** " را ، " **فتنه خمینی** " نامگذاری کرده اند ؟

وانگهی ، چرا و بچه دلیل و برپایه کدام اسناد و مدارک ایشان کوشش کرده اند تا در آن بیانیه ، انقلاب بهمن ۱۳۵۷ را ، بصرف اینکه رهبری آن انقلاب با یک شخصی " **روحانی** " بنام آیت الله خمینی بوده است ، آنرا " **فتنه خمینی** " جلوه دهد؟

آیا نباید در قضاوت و تفسیر انقلاب بهمن ۱۳۵۷ (بطور مثبت و یا منفی) به مسائل و اتفاقات و عملکرد هائی که در دوران سلطنت محمد رضاشاه پهلوی از جمله یایمال شدن حقوق مردم ، نامردمی ها ، چپاولها ، خیانت ها و جنایاتی که در آن دوران از سوی حاکمین از جمله دربارشاه رخ داد ، و یا به چگونگی مبارزه افراد و گروه های سیاسی مخالف رژیم شاه و خواست های سیاسی آنها ، همچنین عملکرد کشورهای امپریالیستی همچون ایالات متحده آمریکا - کشوری که نفوذ زیادی در ایران داشت - ، " مبارزات آزادیبخش " در کشور های تحت نفوذ امپریالیستها و تأثیر بزرگی که آن " مبارزات آزادیبخش " در رادیکالیزه کردن مبارزات تمام نیروهای سیاسی ایرانی مخالف و حتی منتقد رژیم محمد رضاشاه ، صرفنظر از وابستگی گروهیشان داشتند، اشاره کرد! همان فاکتور هائی که در واقع کمک کردند تا مبارزات مردم ایران علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه ، یکی از بزرگترین انقلابات جهان را سبب شود!

آیت الله خمینی با اتخاذ موضعی قاطع علیه رژیم شاه و تاکید بر این امر که شاه باید برود ، از سوی مردم ایران بعنوان رهبر انقلاب پذیرفته شده بود. اگر ایرادی به عملکرد مردم در آن مقطع تاریخی وارد باشد ، که حتماً در بسیاری از موارد هست، آیا این ایراد را نباید بیشتر متوجه " مشکل معرفتی " که مردم و همچنین گروه های سیاسی با آن روبرو بودند ساخت، که آن نیز رابطه مستقیم با حکومت ترور و خفقان محمد رضاشاه پهلوی داشت؟ وجود سانسور و جلوگیری از طرح هرگونه مسائل انتقادی نسبت به عملکرد رژیم شاه و رویدادهای جامعه در آن دوران را نباید فراموش کرد؟ اگر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه حکومت ملی دکتر مصدق انجام نگرفته بود و مردم ایران این امکان را داشتند تا از حقوق شهروندی بهرمنند شوند و بطور آزاد در رابطه با مسائل سیاسی - اجتماعی جامعه اظهار نظر کنند و تصمیم بگیرند، حتماً وضع حاکم بر جامعه ایران از هر لحاظ بمراتب بهتر و انسانی تر از حال بود. آقای کلینتون رئیس جمهور پیشین ایالات متحده آمریکا در اینمورد می گوید: " ما ایران را از داشتن دموکراسی محروم کردیم " (۳)

یکی از شعارهای محوری جبهه ملی ایران ، " استقرار حاکمیت قانون " بود . کدام قانون؟ قانون اساسی مشروطیت . اما حکومت کودتا برهبری شاه حاضر باجرای آن نیز نبود و روشن بود که مخالفت و بی توجهی رژیم به خواست مردم ، به رادیکالیزه کردن جامعه کمک خواهد کرد. عملی که سبب شد تا بخش بزرگی از نیروهای سیاسی طرفدار "حاکمیت قانون" ، رفته رفته نسبت به آن خواست و موضع سیاسی خود مأیوس و سرانجام از آن منصرف شوند !

زنده یاد دکتر شاپور بختیار ، یکی از شخصیتهای سیاسی معروف ایران و از زمره رهبران برجسته و مورد احترام جبهه ملی ایران بود . ایشان در زمان نخست وزیری دکتر علی امینی یکی از سخنگویان جبهه ملی در تظاهرات معروف میدان جلالیه در تهران بود و تاریخ گواه بر این امر دارد که در آنزمان محتوی سخنان دکتر شاپور بختیار رادیکالتر از دیگر سخنگویان جبهه ملی بود و در واقع ایشان در آنزمان در سخنان خود به خط قرمز موجود - که بغلط رسم شده بود - ، بدرستی توجه نکرد، چرا؟

قانون اساسی مشروطیت ، شخص پادشاه را مبرا از هرگونه مسئولیتی می دانست و روی آن اصل بود که ما مصدقی ها و دیگر نیروهای سیاسی طرفدار حاکمیت قانون ، مشترکاً می گفتیم که " شاه باید سلطنت کند و نه حکومت " . ولی همان قانون اساسی مشروطیت حق ویژه " وتو " برای " روحانیت شیعه " ، قائل بود و آن حضرات روحانی می توانستند همچون " شورای نگهبان " امروز، هر قانونی را که مغایر با مذهب شیعه تشخیص می دادند، " وتو " کنند و همچون امروز جلوی اجرای آن را بگیرند . ولی چون محمد رضا شاه قانون شکنی می کرد ، اجازه نمی داد تا قانون اساسی مشروطیت اجرا شود و مردم از نزدیک به عملکرد و طرز فکر روحانیت نسبت بمسائل سیاسی و اجتماعی و

تضادهای موجود در قانون اساسی ، که آنها در مغایرت با " نظام دموکراسی " بودند، آشنا شوند . علاوه بر آن ، طبق اصول همان قانون اساسی مشروطیت ، شخص پادشاه می بایستی فردی شیعه مذهب و مبلغ و مروج مذهب شیعه ۱۲ امامی باشد و همچنین تمام وزرا و نخست وزیر نیز دارای مذهب شیعه باشند و طرفداران دیگر مذاهب از آن حقوق محروم بودند...

دوستان نهضت مقاومت ملی اگر به اتفاقات سیاسی که در جامعه ایران بعد از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ، آنها در رابطه با مبارزاتی که برای تحقق " حاکمیت قانون " و جلوگیری از عملکردهای غیر قانونی محمد رضا شاه پهلوی و دیگر ارگانهای حکومتی در هنگام نگارش آن بیانیه مورد بحث توجه می کردند ، گمان دارم با من همصدا و همنظر می شدند که نیروهای سیاسی طرفدار دکتر مصدق و در واقع نیروهای ادامه دهنده " راه مصدق " ، نیروهای سیاسی که در جامعه ایران بعنوان " ملیون " و یا " مصدقی " معروف بودند و هستند - صرفنظر از اینکه آن نیروها علاوه بر هویت " ملی " خود ، بر عنصر و یا ارزش های دیگری از هویت خود از قبیل : " ناسیونالیسم " و یا " مذهبی " ، و یا نظرات و تمایلات " سوسیالیستی " و یا " سوسیال دموکراتی " و ... نیز تاکید می ورزیدند - ، همگی طرفدار " استقرار حاکمیت قانون " در ایران بودند و تحت عنوان " استقرار حاکمیت قانون " ، خواستار اجرای قانون اساسی مشروطیت بودند و لذا بر این نظر بودند که " شاه باید سلطنت کند و نه حکومت " . مثلاً یکی از شعارهای مرکزی و محوری تشکیلات آن نیروها (حبهه ملی ایران) عبارت بود از " استقرار حکومت قانونی هدف جبهه ملی ایران است " . اتفاقاً در آنزمان ، یک جریان سیاسی که شدیداً با " استقرار حاکمیت قانون " مخالف بود ، همانا هیئت حاکمه ایران برهبری محمد رضا شاه پهلوی و دربارش بود که از پشتیبانی تمام نیروهای ارتجاعی جامعه نیز برخوردار بود. از جمله همین نیروهای سیاسی سلطنت طلب که در مقطع کنونی برای خود نام " مشروطه خواه " را انتخاب کرده اند ، در آنزمان که نظام حاکم بر ایران " نظام پادشاهی " و قانون اساسی جامعه ایران " قانون اساسی مشروطیت " بود ، خود جزو نیروهای سرکوب و ترور رژیم شاه بودند و در توجیه آن وضع ناهنجار که چیزی جز بی اعتنائی به حقوق قانونی مردم ایران و حقوق بشر نبود ، عمل می کردند و با تحقق " حاکمیت قانون " مخالف بودند.

اگر نخواستیم باشیم به حافظه خود مراجعه کنیم ، بررسی دقیق تاریخ گذشته ایران بیانگر این واقعیت است که قانون شکنی هیئت حاکمه برهبری محمدرضا شاه پهلوی سبب شد تا مابین نیروهای " مصدقی " در رابطه با تحقق حاکمیت قانون اختلاف نظر پیدا شود و بخش بزرگی از نیروهای جوان مصدقی از خواست حاکمیت قانون فاصله بگیرند و با فعالیت های سیاسی خود در رادیکالیزه کردن جامعه سیاسی ایران دست زنند.

مرحوم الهیار صالح ، یکی از شخصیت های سیاسی دموکرات و آزادیخواه تاریخ معاصر ایران ، فردی که از سوی کنگره جبهه ملی ایران بعنوان رهبر آن تشکیلات انتخاب شد. در آنزمان دکتر مصدق در قلعه دهکده احمد آباد واقع در ساوجبلاغ کرج ، تحت نظر مأمورین رژیم شاه بسر می بود . زمانیکه الهیار صالح دید رژیم شاه حاضر نیست کوچکترین توجه ای به امر اجرای قانون اساسی بنماید و به برگزاری انتخابات آزاد تن دردهد ، با وجود اینکه شاه از طریق اسدالله اعلم به ایشان پیغام داده بود که حاضر است به آن نیروها ، پست های وزارت ، استانداری، فرمانداری و یا سفارت واگذار کند ، بشرط اینکه آن نیروها از " حاکمیت قانون " و " انتخابات آزاد " صحبتی بمیان نیاورند ، وی و دیگر رهبران جبهه ملی ایران از جمله شخص دکتر شاپور بختیار حاضر نشدند تا به عاملین رژیم قانون شکن محمد رضا شاه تبدیل شوند.

آن گفته معروف شادروان الهیار صالح ، که بعنوان سیاست صبر و انتظار در جامعه معروف شد ، بیانگر موضع سیاسی یک سیاستمدار کارگشته طرفدار " حاکمیت قانون " بود. هچنان موضعی را نیز دکتر مصدق در زمان سلطنت رضا شاه بدون اینکه بطور علنی آنرا اعلام کند ، در پیش گرفت و

حاضر نشد در خدمت رضاشاه دیکتاتور قرار گیرد ، به احمد آباد رفت و در **انتظار** بهم خوردن آن وضع دیکتاتوری و استبداد حاکم بر ایران بسربرد و **صبر** کرد!

در دوران قبل از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ هیئت حاکمه ایران بر رهبری محمد رضا شاه پهلوی ، قانون شکنی را در سرلوحه کارهای خود قرار داده بود و در واقع تمام مسائل سیاسی و تصمیمات می بایستی بر مبنی فرامین و منویات اعلیحضرت همایونی شاهنشاه انجام می گرفت و نه با توجه به اصول و چارچوب قانون اساسی کشور. با توجه به چنان وضعیت سیاسی که بر ایران حاکم شده بود ، روشن بود که نمی شد از مبارزات سیاسی در چارچوب قانون اساسی صحبت کرد. در رابطه با آن وضع بود که الهیار صالح باین نتیجه رسیده بود که اگر نخواهد قانون شکنی کند ، امکان نخواهد داشت تا کوچکترین قدمی در رابطه با مبارزات قانونی در چارچوب قانون اساسی بتواند بردارد .

موضعی سیاسی صحیحی که از سوی بسیاری از جمله ما جوانان مصدقی در آنزمان ، بخاطر مشکل معرفتی که با آن روبرو بودیم بد فهمیده شد . بخاطر وضع ترور و خفقانی که بر جامعه حاکم بود ، شادروان الهیار صالح و دیگر طرفداران آن نظریه این امکان را پیدا نکردند تا توضیح دهند که وجود رژیم دیکتاتوری شاه باعث شده است تا ایشان بعنوان فردی که قصد قانون شکنی ندارد ، مجبور شود تا چنان موضع سیاسی را اتخاذ نماید.

پس از گذشت زمان ثابت شد که مطالب مطرح شده از سوی زنده یاد الهیار صالح در رابطه باچگونگی روابط مبارزات قانونی و پارلماناریسم درست بوده است . آنهم بدین خاطر که رژیم محمد رضا شاه جلوی هر نوع فعالیت سیاسی در چارچوب قانون اساسی مشروطیت را گرفته بود و اگر کسی می خواست علیه رژیم شاه دست بمبارزه و فعالیت سیاسی زند ، می بایستی به فعالیت های غیر علنی ، آنهم با انتخاب اسم مستعار و نه بنام تشکیلات جبهه ملی ایران ، دست به مبارزات زیر زمینی می زد، که در چنان حالتی ، آن مبارزه کوچکترین رابطه ای به مبارزه در چارچوب قانون اساسی نداشت. با توجه به توضیحاتی که رفت این محمد رضاشاه بود که خط بطلان بر مبارزات قانونی می کشید. (۴)

در رابطه با همان وضع حفقان حاکم بر جامعه ، مرحوم مهندس بازرگان در دادگاه نظامی ، بیان داشت که ایشان و هم نظرانشان - عده ای از اعضای نهضت آزادی ایران - ، آخرین افرادی هستند که بخاطر مبارزه در جهت استقرار حاکمیت قانون محاکمه می شوند . آن گفتار مهندس بازرگان در دادگاه نظامی رژیم شاه ، بمعنی اعلان این واقعیت بود که مبارزات قانونی در ایران تعطیل شده است . در واقع عملکرد و سیاست غیر دمکراتیک و غیر قانونی رژیم شاه به رادیکالیزه کردن فضای سیاسی جامعه و متوسل شدن مبارزین به مبارزات قهر آمیز و فاصله گرفتن آنها از شعار " **مبارزه در جهت استقرار حاکمیت قانون** " ، کمک نمود. به نشریات منتشر شده از سوی جبهه ملی ایران در خارج از کشور در دوران پیش از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ مراجعه کنید. شما در آن نشریات خوبی خواهید دید که چگونه و یکباره از یک مقطع تاریخی ، آن شعار بکلی دیگر درج نمی شود. خود من که در دو دوره مسئول انتشارات جبهه ملی بودم ، هنوز فراموش نکرده ام که ما به چه سیاست های رادیکالی دامن میزدیم و اگر آن سیاست غلط بوده است ، چرا شما سعی دارید مسئولیت آنرا ، تا آنجا که بما " **مصدقی** " ها مربوط است قبول نکنید و خیلی ساده آنرا در " **فتنه خمینی** " خلاصه کنید؟

در اینجا ضروریست خاطر نشان کرد که عده ای از سلطنت طلبان و متحدینشان که فقط ب فکر تصاحب قدرت هستند و نه دمکراتیزه کردن جامعه ایران ، کوشش می کنند تا در رابطه با مناسبات غیر دمکراتیک و استبدادی دوران شاه ، صحبتی بمیان نیاید. برای آن حضرات شروع پایمال شدن حقوق بشر در ایران و بی حرمتی به حقوق ملت ، از روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ شروع می شود ، همانطور که عده ای حزب الهی شروع مبارزه علیه رژیم شاه را ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ فرض می کنند!

بنظر من به امر مبارزه افراد و نیروهای سیاسی علیه رژیم شاه و مخالفت با قانون شکنیها، هیچ ایرادی نمی تواند وارد باشد. اگر اشکالی در آن مبارزه وجود داشته است، آن اشکال بیشتر متوجه این نکته خواهد بود که چرا ما در کنار مبارزه و مخالفت با رژیم شاه، سعی نکردیم به روشنگری در رابطه با ضوابط و روابط نظام مردم سالار دامن زنی و با ارزش ها و خصوصیات چنان نظامی آشنا شویم و از آن طریق به تفاوت و اختلاف نیروهای سیاسی از نظام دموکراسی پی ببریم. مسئله ای که بنظر من به "مشکل معرفتی" که ما در آنزمان با آن روبرو بودیم ربط داشت. لذا کمتر کسی ب فکر توضیح، روشنگری و تبلیغ چنان مسائلی افتاد.

اکثر نیروهای مخالف رژیم شاه، با نظام دموکراسی حاکم بر جوامع غرب آنچنان که در آن جوامع عمل می شد، دقیقاً آشنائی نداشتند. اکثر قریب باتفاق نیروهای چپ ایران، آن نظام را، دموکراسی بورژوائی می دانستند و با آن مخالف بودند. نیروهای سیاسی در کل، فقط با دادن شعار اکتفا می کردند، بدون اینکه جوانب آن شعار که مسئله ای جهاتشمول بود، برایشان دقیقاً روشن باشد. هرکسی می توانست نظام دموکراسی را چنان تفسیر کند که خود صلاح می دید. اکثریت بسیار بزرگی از روشنفکران و فعالین سیاسی از مبارزات طبقاتی و دموکراسی کارگری صحبت می کردند، بدون اینکه به این مسئله توجه داشته باشند که کسب آگاهی طبقاتی و پی بردن انسان ها به جایگاه طبقاتی خود و اصولاً نقش طبقات، احتیاج به تعلیم و تربیت دارد و آن در محیط بسته، استبدادی و عقب افتاده امکان پذیر نخواهد بود! وانگهی چرا و بچه دلیل نیروهای طرفدار زحمتکشان و طبقه کارگر - اگر قصدشان دیکتاری نباشد -، نباید از انتخابات آزاد و دموکراتیک و سیستم پارلمانتاریستی دفاع کنند و در جهت تحقق آن عمل کنند؟

در رابطه با "استقرار حاکمیت قانون"، که در واقع تنها راه جلوگیری از هر گونه "حکومت استبدادی" است، در زمانی که دکتر علی امینی بحکومت رسید مابین نیروهای سیاسی مصدقی توافق نظر وجود نداشت. در بعضی از نیروهای سیاسی از جمله جامعه سوسیالیست های نهضت ملی ایران، برهبری خلیل ملکی... و نهضت آزادی برهبری مهندس بازرگان، دکتر یدالله سبحانی و آیت الله طالقانی که تازه تشکیلات خود را با تاکید بر نظرات اسلام تأسیس کرده بودند، تمایلاتی وجود داشت که باید از دولت امینی در مقابل استبداد و دیکتاتوری شاه پشتیبانی کرد. در واقع پشتیبانی از همان رئیس دولتی که یکی از شروط قبول مقام نخست وزیری از سوی او، که در اثر فشار آمریکائی ها به شاه تحمیل شده بود، انحلال مجلس شورایی بود. دکتر علی امینی در تمام دوران نخست وزیری اش، بدون مجلس حکومت کرد و با انجام انتخابات مجلس شورایی مخالف بود، سیاستی که مورد تائید الهیار صالح و دوستانش در جبهه ملی، بخصوص اعضای "حزب ایران" قرار نگرفت، زیرا آنان چنان سیاست و عملکردی را بدرستی در مغایرت کامل با خواست "استقرار حاکمیت قانون" ارزیابی می کردند. من قبلاً اشاره کردم که در آن تظاهرات معروف میدان جلالیه که جبهه ملی برگزار کرده بود، دکتر شاپور بختیار بطور صریح مطالبی علیه هیئت حاکمه بیان کرد و در آنزمان تمام نیروهای مصدقی در خارج از کشور، حتی آن افرادی که در رابطه با جامعه سوسیالیستهای مرحوم خلیل ملکی فعالیت می کردند، موضعی مشابه با مواضع اتخاذ شده از سوی دکتر شاپور بختیار داشتند.

زمانیکه محمد رضا شاه بخاطر اجرای خواست دولت پرزیدنت کندی حاضر شد بجای دولت دکتر علی امینی، خود مجری اصلاحات آمریکائی در ایران را عهده دار شود و در آن رابطه سعی کرد تا آن "اصلاحات" که در مغایرت کامل با بعضی از اصول قانون اساسی مشروطیت قرار داشت را، بعنوان "انقلاب سفید" و یا "انقلاب شاه و ملت" ب مردم تحمیل نماید. جبهه ملی با شعار معروف "اصلاحات آری، دیکتاتوری نه"، تصمیم به مبارزه با دیکتاتوری شاه گرفت، که با سرکوب دستگاه روبرو شد. جبهه ملی و فعالین آن تشکیلات از حق هر نوع فعالیت سیاسی در ایران محروم شدند و بسیاری از آنان بازداشت شدند!

در اینجا ضروریست که به قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ و بمیدان آمدن یک جریان سیاسی، مذهبی برهبری آیت الله خمینی نیز اشاره کرد که این جریان سیاسی مذهبی در آن مقطع تاریخی بر این نظر بود که زنان نباید از حق رأی برخوردار شوند، چون چنان حقی در مخالفت با اسلام است. آن جریان سیاسی با ترور نخست وزیر وقت، حسنعلی منصور، در رادیکال کردن مبارزه و فضای سیاسی در کنار دیگر نیروها نقش بزرگی را ایفا نمود.

همزمان با انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی، جان اف کندی، نیز کاندیدای حزب دمکرات برای مقام ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا شد و در مبارزات انتخاباتی خود شدیداً به سیاست و عملکرد رژیم شاه حمله کرد و خواستار اجرای حقوق بشر و پایان دادن بوضع حاکم بر ایران شد. محمد رضا شاه که آینده حکومت خود را در خطر می دید، مجبور شد قول برگزاری "انتخابات آزاد" را بمردم ایران بدهد و دکتر منوچهر اقبال وزیر کشور وقت که از سوگولی های دربار و والاحضرت اشرف پهلوی، با قسم به شرافت و عصمت مادرش قول برگزاری انتخابات "آزاد" مجلس شورای ملی را بمردم ایران داد، همان انتخاباتی که بخاطر شدت تقلبات در آن، شاه مجبور شد تا آنرا مغشوش اعلام کند و بخواهد تا دوباره از نو برگزار گردد. همان وضع باعث شد تا فعالیت های اعتراضی دانشجویان در دانشگاه تهران مجدداً شکل گیرد. در آنزمان طرفداران جبهه ملی و دکتر مصدق در خارج از کشور برهبری افرادی همچون ناصر و خسرو قشقائی، دکتر علی شایگان، افرادی که از یاران دکتر مصدق بودند و عده ای دیگر از جوانان و فعالین مصدقی از جمله دکتر علی شریعتی، کوشش داشتند تا بنام سازمانهای جبهه ملی ایران در اروپا و آمریکا فعالیت های خود را شکل دهند. اگر چه در همان اوائل شروع فعالیت مابین آنان در رابطه با حزب توده و افراد توده ای اختلاف پیش آمد. نیروهای طرفدار جبهه ملی ایران در کنار طرفداران حزب توده و جامعه سوسیالیست های طرفدار زنده یاد خلیل ملکی به فعالیت های دانشجویی و صنفی در سازمانهای دانشجویی در خارج از کشور دست زدند و در ایجاد تشکیلات "کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی - اتحادیه ملی"، نقش بزرگ و محوری را ایفا کردند. آن نیروها در اوائل فعالیت های خود در خارج از کشور، خواستار اجرای قانون اساسی مشروطیت و در حقیقت استقرار حاکمیت قانون بودند و از دکتر مصدق بعنوان نخست وزیر "قانونی" و "ملی" ایران نام می بردند.

اسناد و مدارک کنفدراسیون جهانی و نشریات گروه ها و سازمانهای اپوزیسیون از جمله جبهه ملی خارج از کشور بیانگر این واقعیت هستند، که سمت و سوی مبارزات تمام تشکلات نیروهای سیاسی از اوائل سال ۱۳۳۹ به بعد تا مدت زمانی در جهت برقراری "حاکمیت قانون" و پایان دادن به دیکتاتوری شاه در ایران بوده است.

شعار "سرنگونی رژیم شاه"، زمانی تبدیل به یکی از شعارهای محوری کنفدراسیون جهانی و در واقع بخش بزرگی از نیروهای سیاسی در خارج از کشور شد، که رژیم شاه به مقابله با سیاست های افشاگرانه کنفدراسیون جهانی، کنفدراسیون را که در خارج از کشور فعالیت داشت غیرقانونی اعلام نمود و اعضای آنرا به ۳ تا ۱۰ سال حبس در زندان تهدید کرد.

کنفدراسیون جهانی نسبت به پایمال شدن حقوق بشر از سوی رژیم شاه حساسیت زیادی از خود نشان می داد و کوشش می کرد تا با پخش اعلامیه، ترتیب مصاحبه های مطبوعاتی، تماس با سازمان های مدافع حقوق بشر، ترتیب دادن تظاهرات اعتراضی و برگزاری اعتصاب غذا در کشورهای اروپا و آمریکا به افشای وضع ترور و خفقان حاکم بر ایران بپردازد و از آن طریق پرده از ماهیت ضد مردمی آن رژیم در افکار عمومی جهان بردارد و رژیم شاه را بعنوان یک رژیم خودکامه و مستبد به جهانیان معرفی نماید.

مقامات رژیم شاه بجای دست برداشتن از تجاوز بحقوق مردم و توجه به اجرای قانون اساسی مشروطیت - امری که اگر قانون اساسی مشروطیت بمرحله اجرا در می آمد و از سوی حاکمیت به حقوق قانونی ملت تجاوز نمی شد ، از شدت و حدت آن مبارزات می توانست شدیداً بکاهد - ، همانطور که قبلاً اشاره رفت ، اعضای کنفدراسیون جهانی را تهدید به مجازات ۳ تا ۱۰ سال حبس کرد و حتی عده ای را نیز در هنگام سفر به ایران بازداشت نمود.

پس از اعلام چنان حکمی ، و با خبر شدن ما از آن تصمیم نابخردانه رژیم ، در آنزمان من اداره سمینار پیش کنگره کنفدراسیون جهانی را در شهر فرانکفورت ، بعهدده داشتم و هنوز آن صحنه های سمینار را فراموش نکرده و بخاطر دارم که چطور اعضاء و فعالین کنفدراسیون جهانی بخاطر مقابله با آن سیاست جدید رژیم شاه ، که در واقع در صورت اجرای آن ، قطع رابطه فعالان و اعضای کنفدراسیون جهانی با وطنشان و خانواده هایشان را بدنبال می داشت - که داشت - ، پیشنهاد های متفاوتی ارائه می دادند . برخی پیشنهاد انحلال کنفدراسیون را می دادند ، بعضی ها از ایجاد تشکیلات مخفی و زیر زمینی کنفدراسیون صحبت می کردند و حتی عده ای از فعالین برای مدتی از فعالیت در واحدهای شهری کنفدراسیون فاصله گرفتند. اما کنفدراسیون جهانی که تا آنزمان هنوز بعنوان یک " **اتحادیه ملی** " که هیچگونه ایدئولوژی و مکتبی بر آن حاکم نشده بود - و بیشتر مطالبات و خواست هایش تا آن زمان کم و بیش بر محور حقوق بشر و حقوق ملت مستتر در قانون اساسی دور می زد ، فعالیت می کرد و سعی داشت تا بر ارزش هایی که یک " **اتحادیه ملی** " برای حفظ " **هویت** " خویش احتیاج دارد پافشاری کند، و اجازه ندهد تا ایدئولوژی و مکتبی مشخص بر کنفدراسیون حاکم شود. با توجه به این امر که عده زیادی از اعضاء و فعالین آن تشکیلات را ، افراد طرفدار نظرات و عقاید کمونیسم ، مارکسیسم و سوسیالیسم تشکیل می دادند. (۵)

در رابطه با بحث و گفتگو در مقابله با سیاست جدید رژیم نسبت به غیر قانونی اعلام کردن کنفدراسیون جهانی ، منشور کنفدراسیون تنظیم شد، که با خود شعار " **سرنگونی رژیم** " را در برداشت. شعار " **سرنگونی رژیم شاه** " از هوا و بدون رابطه با سیاست ترور و خفقان رژیم شاه بوجود نیامد. در همین رابطه ضروریست اشاره کنم که در آنزمان ما کنفدراسیونیهها با مسئله ای بعنوان " **جدائی مذهب از دولت** " آشنائی نداشتیم ، در هر حال خود من تا بعد از انقلاب به این امر واقف نبودم که امر و خواست " **جدائی مذهب از دولت (اشتات)** " ، یکی از پیش فرض های تحقق دموکراسی در جامعه می باشد. در آنزمان عده ای آنتیست (منکر وجود خدا و ضد دین) بودند ، ولی هیچگاه سعی نکردند تا مواضع آنتیستی خود را به کنفدراسیون جهانی تحمیل کنند.

آنچه از اعضای کنونی سازمان نهضت مقاومت ملی، که در آنزمان از اعضاء و فعالین کنفدراسیون جهانی و جبهه ملی ایران در اروپا بودند ، حتما باید بخاطر داشته باشند که کنفدراسیون جهانی ، " **روحانیت** " را بدو بخش تقسیم کرده بود . آن بخش از روحانیت که علیه رژیم شاه مبارزه می کرد، بدون توجه به محتوی نظرات و خواست و اهداف، آنها را تحت عنوان روحانیت مترقی و مبارز نام می برد و آیت الله خمینی را رهبر آن جناح و حتی شیعیان جهان می شناخت . بخش دیگر از روحانیت که بر این نظر بود که روحانیون نباید در امور سیاسی دخالت کند ، آنها را " **روحانیون درباری** " خطاب می کرد و هیچگونه تمایزی مابین آنها و " **روحانیونی ساواکی** " که واقعاً وجود داشتند ، قائل نمی شد. برپایه همین استدلال بود که در بسیاری از کنگره های کنفدراسیون جهانی برای روحانیت مترقی و آیت الله خمینی پیام فرستاده می شد و از مبارزات آنها علیه رژیم شاه حمایت شد!

ما اعضای کنفدراسیون جهانی در رادیکال کردن جوّ سیاسی ، حد اقل در خارج از کشور نقش بزرگی داشته ایم . مگر یادتان رفته است که عده ای از ایرانیان در آمریکا بخاطر سبقت گرفتن از دیگر نیروهای چپ و مائونیست آنزمان با شعار **راه چین راه ماست ، رهبر چین رهبر ماست** - که بعد از انشعاب های کنفدراسیون به " **کنفدراسیون احیاء** " معروف شدند - در رادیکالیزه کردن آن فضای

سیاسی که باندازه زیادی رادیکال بود، نقش بازی کردند. هنوز که هنوز است، با وجود اینکه بسیاری از آن افراد بگذشته آزمون خود انتقاد دارند و مدعی اند که از بسیاری از نظرات و عقاید رادیکال گذشته فاصله گرفته اند و برای حقوق دگر اندیش احترام قائل هستند، با وجود این، هنوز تأثیرات رادیکالیزم بر بسیاری از افراد و نیروهای سیاسی حاکم است، همین یکی دو هفته قبل در نوشته ای در مخالفت با انتخابات ریاست جمهوری که در پیش هست، مقاله ای را در یکی از سایت های اینترنتی خواندم که نویسنده آن مقاله، از فعالین ضد ولایت فقیه می باشد و این جناب ضد ولایت فقیه در مقاله خود همچون یک حاکم مستبد، حکم صادر کرده بود و آن اینکه، هر کس که در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کند " ایرانی نیست " ! در واقع این جناب ضد ولایت فقیه در آن نوشته خود حاضر نشده بود برای دگراندیشان، حقوق شهروندی قائل شود و همچون حاکمین تمامیت خواه، عمل کرده است!

زمانیکه سازمان انقلابی حزب توده با کمک برخی دیگر از گروه های مائوئیست سعی داشت تا ترسه جهان را به کنفدراسیون جهانی حقه کند و از سوی دیگر طرفداران جبهه ملی در اروپا، آمریکا و خاورمیانه، طرفدار مبارزه مسلحانه شده بودند و با کمک آقای دکتر کامبیز روستا - همین آقای روستا که اخیراً با آقای داریوش همایون برای برگزاری رفراندوم اعلامیه مشترک صادر کرده است (۶) - ... سعی می کردند، نه تنها آن خط مش مسلحانه را بعنوان تنها راه مبارزه علیه رژیم شاه به جبهه ملی تحمیل کنند - امری که سبب شد تا من با اعلام مخالفت خود به آن سیاست غلط که تا آزمون در رهبری آن تشکیلات بودم، جلسه کنگره را ترک کنم - بلکه آن حضرات همچنین سعی داشتند که خط مش مبارزات مسلحانه را نیز به کنفدراسیون جهانی تحمیل کنند. امری که نمی توانست مورد تأیید باشد و لذا صفوف ما از هم جدا شد. هنوز بخاطر دارم که در کنگره چهاردهم کنفدراسیون جهانی، زمانیکه گزارش فعالیت دبیرخانه انتشارات و تبلیغات کنفدراسیون جهانی از سوی من بعنوان دبیر انتشارات و تبلیغات باطلاع نمایندگان کنگره رسانده شد، اگرچه آن گزارش کار آن دبیرخانه، کاملاً مورد تأیید نمایندگان فراکسیونها مختلف قرار گرفت، ولی چند نفر از نمایندگان کنگره که از دوستان جبهه ملی و همظران آقایان دکتر کامبیز روستا و دکتر حسن ماسالی بودند، شدیداً به سیاست انتشاراتی و تبلیغاتی کنفدراسیون جهانی اعتراض داشتند که چرا ارگان کنفدراسیون جهانی را به ارگان مبارزات مسلحانه تبدیل نکرده ایم. هویت آن دوستان با چنان نظراتی که اشاره رفت، حتماً باید برای آقای حمید صدر و دیگر اعضای هیئت اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران، نام هائی آشنائی باشند!

مدتی قبل از آن ماجرا نیز عده ای دیگر از دانشجویان ایرانی همچون آقای صادق طباطبائی که در آزمون عضو واحد شهر آخن - کنفدراسیون جهانی بود، کوشش کردند تا کنفدراسیون جهانی را بیک سازمان دانشجویی با بار مذهبی تبدیل کنند، چون باین نتیجه رسیدند که تحقق آن خواست در کنفدراسیون جهانی امکان پذیر نخواهد بود، لذا تشکیلات کنفدراسیون جهانی را بصورت داوطلبانه ترک کردند و در تشکلات اسلامی که قبلاً با کمک و راهنمایی افرادی همچون آیت الله حسین بهشتی در آلمان و دکتر ابراهیم یزدی در ایالات متحده آمریکا بوجود آمده بود پیوستند و از آن طریق به فعالیت های خود علیه رژیم شاه ادامه دادند. قبلاً نیز کوشش عده ای از اعضای جبهه ملی برهبری آقایان ابوالحسن بنی صدر، صادق قطب زاده، حسن حبیبی ... جهت تبدیل کردن " جبهه ملی " به یک تشکیلات ملی با بارمذهبی با موفقیت روبرو نشد و لذا پس از یک سری کشمکش، جدل و مبارزات نظری به انشعاب در درون جبهه ملی خارج از کشور منتهی شد.

در روند مبارزه برای " **استقرار حاکمیت قانون** "، با وجود تاکید بر چارچوب قانون اساسی و شیوه مسالمت آمیز از سوی فعالین و مبارزین سیاسی، آن نوع مبارزات از سوی مقامات امنیتی رژیم شدیداً سرکوب می شدند. سیاست سرکوب از سوی مقامات رژیم شاه، همانطور که قبلاً اشاره رفت، سبب شد تا بخش بزرگی از نیروهای جوان " **مصدقی** " گام به گام از سیاست طرفداری از خواست " **استقرار حاکمیت قانون** " فاصله بگیرند و حتی به مقابله نظری با آن شیوه مبارزه پردازند. برخی از

آن عناصر بعدها به مبارزات مسلحانه و جنگ های چریکی روی آوردند (مثلا بسیاری از فعالین و بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق و سازمان فدائیان خلق ، گروه معروف به گروه فلسطین و یا گروه شجاعیان - رفیق سرخ - ، از جوانان مصدقی و سازمانها و احزاب آن طیف بودند). حتی برخی دیگر از جوانان مصدقی ، اگرچه تمایلات آنچنانی به مبارزات چریکی و مسلحانه نداشتند ، ولی آنها نیز کوچکترین شانس در مبارزه در جهت " [استقرار حاکمیت قانون](#) " نمی دیدند و در آن زمان نیز به این نظر و عقیده رسیده بودند که آن نوع مبارزات (مبارزه برای استقرار حاکمیت قانون و کلا سیستم پارلمانتاریستم) ، در خدمت مبارزات طبقه بورژوازی قرار دارند و رفته رفته ، به طیف طرفداران نظرات و عقاید مارکس و انگلس و حتی لنین پیوستند و هسته های اولیه آن بخش از نیروهای چپ ایران که به " [چپ مستقل](#) " - چپی که به هیچ یک از بلوک چین و روسیه وابسته نبود - معروف شد را ، پایه ریزی کردند

من در این نوشته به سیاست و عملکرد دیگر نیروهای سیاسی وابسته به طیف های چپ و یا راست و یا مذهبی، در واقع نیروهای غیر مصدقی ، که همچنین نقش بسیار بزرگی در مبارزه با رژیم شاه داشتند ، بعد اشاره نکردم. اشاره نکردن به مبارزات آن گروه ها ، سازمانها و احزاب بهیچوجه بخاطر کم بهاء دادن ارزش و اهمیت مبارزات آن ها در آن مقطع تاریخی نباید تلقی گردد! چون بنظر من ، همین توضیحاتی که در رابطه با عکس العمل نیروهای مصدقی در رابطه با اعمال سرکوبگرانه و ضد مردمی رژیم شاه در این نوشته اشاره رفت ، برای توضیح امر رادیکالیزه شدن جو سیاسی حاکم بر جامعه و فاصله گرفتن نیروهای سیاسی از مبارزه برای " [استقرار حاکمیت قانون](#) " کافی بود . من خواستم با اشاره به این تغییر و تحولات نظری در بین جوانان و نیروهای مصدقی و عکس العمل آنان در مقابله با رژیم سرکوب و ترور شاه روشن کنم که در واقع این سیاست و عملکرد رژیم محمد رضاشاه در طول زمان بود که باعث رادیکالیزه کردن فضای سیاسی و بی ارزش شدن شعار " [استقرار حاکمیت قانون](#) " شد.

همچنین نباید از خاطر بدور داشت که " [کنفرانس گوآدالوپ](#) " آخرین تلنگر را نیز به رژیم شاه وارد کرد و سرنگونی رژیم شاه را سرعت بخشید .

با بالاگرفتن دامنه مبارزات در داخل کشور ، سیاستگزاران و مفسرین غربی را ترس برداشته بود که با ادامه مبارزه و بالا رفتن آگاهی مردم نسبت بحقوق خود، کمک به قوی شدن نفوذ نیروهای چپ و کمونیست در ایران خواهد کرد. در رابطه با چنین تحلیل هائی بود که رهبران دولت های غرب تصمیم گرفتند تا از آن تاریخ ببعد از رژیم شاه در مقابل مبارزات مردم بشدت سابق پشتیبانی نکنند. " [راديو بی بی سی](#) " نیز به ارگان تبلیغاتی آقای خمینی و اطرافیان ایشان تبدیل شده بود . در چنان رابطه ای بود که ژنرال هويزر آمریکائی به ایران رفت و از محمد رضاشاه خواست تا ایران را ترک کند و شاه شاهان ، که سلطنت خود را مدیون کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد می دانست - و نه آنچنان که آقای داریوش همایون و شرکا مدعی اند ، رستاخیز و قیام ملی - ، جز اطاعت از اوامر ژنرال آمریکائی کوچکترین مقاومتی از خود نشان نداد. حال آقای حمید صدر بنمایندگی هیئت اجرائی سازمان نهضت مقاومت ملی ، تمام این فعل انفعالات را به " [فتنه خمینی](#) " تعبیر کرده است و گویا بر محور چنین نظراتی نیز قصد دارد " [مليون ایران](#) " را متحد کند!!

اگر دوستان محترم هیئت اجراییه سازمان نهضت مقاومت ملی ، نخواهند به مسائل سیاسی که من در این نوشته در رابطه به رادیکالیزه شدن جو سیاسی بطور مختصر ، آنها فقط در رابطه نیروهای طیف مصدقی ، اشاره کردم - که در واقع اشاره کوتاهی به تاریخچه سیاسی زندگی سیاسی مشترک برخی از مصدقیها، از جمله خود من و برخی از اعضاء و فعالین کنونی سازمان نهضت مقاومت ملی بود - قبول نداشته باشند، توجه آنان را به هشدار سه نفر از رهبران جبهه ملی ایران آقایان دکتر کریم سنجابی ، دکتر شاپور بختیار و داریوش فروهر که طی نامه سرگشاده ای به شاه که آن زنده یادان در ۲۰ ماه قبل از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ، نوشتند ، جلب می کنم . امری که مورد توجه شاه قرار نگرفت و

شاه زمانی " صدای انقلاب " مردم را شنید که دیگر دیر شده بود و فضای کلا انقلابی، بر جامعه حاکم شده بود!

محتوی نامه سرگشاده رهبری جبهه ملی ایران و بی توجهی شاه مستبد و وابسته به بیگانگان ، سئوالاتی بسیاری را در رابطه با وقوع انقلاب بهمن ۱۳۵۷ مطرح می کند . مثلاً :

اگر در آنزمان - ۲۰ ماه قبل از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ - شاه به **هشدار** رهبران جبهه ملی ایران توجه می کرد و حاضر می شد تا دست از قانون شکنی بردارد و در جهت استقرار حاکمیت قانون با نیروهای ملی همصدا شود و اجازه می داد تا احزاب و سازمان های سیاسی از حقوق سیاسی که قانون اساسی مشروطیت برای ملت ایران در نظر گرفته بود برخوردار شوند و بطور آزاد در چارچوب قانون اساسی مشروطیت دست به فعالیت سیاسی زنند و با برگزاری انتخابات آزاد ، ملت در تعیین سرنوشت خود و انتخاب دولت شرکت داده می شد ، در چنان حالتی آیا اصولاً انقلابی بوقوع می پیوست که حال احتیاج باشد آنرا " **فتنه خمینی** " نامید؟

آیا با توجه به جو انقلابی و رادیکالیزه شدن فضای سیاسی ایران ، زمانیکه حتی شاه صدای انقلاب را شنیده بود ، قبول مقام نخست وزیری از سوی مرحوم دکتر بختیار ، ضربه بزرگی به طیف نیروهای ملی و در واقع کمک به موضع رادیکال آقای خمینی که تاکید بر این امر داشت که شاه باید برود و جو رادیکالیزه شده حاکم بر جامعه نیز ، از آن خواست کاملاً پشتیبانی می کرد و کمتر کسی همسوئی با خواست " **استقرار حاکمیت قانون** " داشت ، نبود ؟

با توجه به این امر که در آنزمان اکثریت مردم و نیروهای سیاسی ، تمام تغییر و تحولات ، حتی عقب نشینی شاه و گردن نهادن به نخست وزیری دکتر شاپور بختیار ، آزاد شدن زندانیان سیاسی و انحلال سازمان امنیت شاه (ساواک) در دوران نخست وزیری دکتر بختیار را از نتایج مبارزات خود و فشار به رژیم وابسته به امپریالیسم شاه ارزیابی می کردند و در نهایت خواستار سرنگونی آن رژیم بودند . با توجه به چنان وضعی در آنزمان ، آیا اتخاذ هر نوع موضعی جهت حفظ نظام پادشاهی و ادامه سلطنت خاندان پهلوی ، بضرر آن نیروهائی که چنان تصمیمی را می گرفتند تمام نمی شد ؟ - که شد !

اگر زمانیکه آقای خمینی تصمیم گرفته بود به ایران برگردد ، آقای دکتر بختیار پیش دستی می کرد و قبل از بازگشت آیت الله به ایران ، با اعلام برکناری شاه و برقراری " **نظام جمهوری** " در ایران ، نقش و وظیفه ای که برای " **دولت گذار ملی** " قائل بود بمرحله اجرا در می آورد ، آیا در چنان حالتی آقای خمینی می توانست چنان موقعیتی را در ایران پیدا کند که در اثر انقلاب بهمن ۱۳۵۷ بدست آورد ؟

در چنان حالتی اگر آیت الله خمینی در موضع مخالفت با نظام جمهوری اعلام شده از سوی دکتر بختیار قرار می گرفت و بیان می داشت ، " **جمهوری اسلامی** " ، نه یک کلام کمتر و نه یک کلام بیشتر ، حتماً گفتار ایشان در آن **مقطع تاریخی** ، مورد تائید و پشتیبانی هیچیک از نیروهای چپ ، از جمله حزب توده ، قرار نمی گرفت . مرحوم بختیار نه تنها " **نظام جمهوری** " اعلام نکرد ، بلکه حتی در زمان حیاتش در خارج از کشور ، طرفدار " **نظام پادشاهی** " بود ، که آن موضع سیاسی هم چیز دیگری نبود بجز حمایت از پادشاهی آقای رضاپهلوی !

در واقع دکتر بختیار حاضر نشد وضعیت سیاسی که در ایران با رفتن شاه ، بوجود آمده بود را بپذیرد . با رفتن شاه از ایران عملاً برکناری شاه بوقوع پیوسته بود . اکثریت بسیار بزرگی از مردم ایران ، رفتن شاه از ایران را در اقصی نقاط ایران جشن گرفتند . رئیس شورای سلطنت از مقام خود استعفا داد و آقای دکتر بختیار بعنوان نخست وزیر کاملاً در جریان مواضع دولتهای غربی نسبت به سرنوشت شاه قرار داشت و می دانست که رهبران کشورهای غربی به پوشالی بودن رژیم شاه پی برده اند و برکناری رژیم شاه را پذیرفته اند . رهبران کشورهای غرب و در رأس آنها آمریکا و

انگلیس باین فکر بودند که کمربند حفاظتی بر مرزهای اتحاد جماهیر شوروی و در واقع بلوک کمونیست حفظ شود ، حال این کمربند چه رنگی می داشت - احياناً رنگ سبز و یا رنگهای پرچم " ملی " ایران ، در آنزمان برای رهبران کشورهای غرب زیاد مهم نبود . در همین رابطه بود که ارتش تحت کنترل ژنرالهای و افسران طرفدارو تحت فرمان ارتش آمریکا، با مهندس بازرگان و نمایندگان آیت الله خمینی بتوافق رسیدند و ارتش، بی طرفی خود را اعلام کرد.

فراموش نکنیم ، که اولین دولت بعد از انقلاب ، یعنی " دولت موقت " زنده یاد مهندس بازرگان ، دولت ملاها و آخوند ها نبود ، بلکه برخی از نیروهای ملی و مصدقی آنرا تشکیل دادند ، افرادی سالم و ملی که قلیاً طرفدار تحول و سر بلندی ملت ایران ، آزادی و " حاکمیت قانون " بودند ، اگرچه مابین برخی از آنان بخاطر تصاحب صندلیهای وزارت رقابت وجود داشت ، که آن رقابت ها در نهایت کمک به تضعیف آن نیروها نمود. اشاره به این مسائل نباید چنین تلقی گردد که گویا دولت موقت در اجرای وظائف خود موفق بوده است و احياناً اشتباهی نکرده است !!

بخشی از روحانیت باکمک دانشجویان و نیروهای معروف به خط امام علیه نیروهای ملی - مذهبی دست به توطئه زدند . عباس امیر انتظام یکی از قربانیان آن رقابت ها و توطئه هاست. البته آن اتفاقات از جمله پرونده سازی علیه امیر انتظام ، به انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ربطی ندارند. آن رویدادها جزو اتفاقات و ناهنجاریست که در مقطع تاریخی بعد از پیروزی انقلاب رخ دادند. ولی چون بررسی و اظهار نظر در باره عملکرد " دولت موقت " و چگونگی روند جامعه بعد از پیروزی انقلاب به موضوع بحث این نوشته ربطی ندارد، به آنها اشاره نمی کنم.

در مقطع تاریخی بعد از پیروزی انقلاب همچنان فضای رادیکالیزم و انقلابی بر جامعه حاکم بود، اکثر نیروهای سیاسی، از جمله جوانان خط امام و اکثر نیروی چپ و کمونیست پشتیبان شیوه کار افرادی همچون آیت الله خلخالی بودند. شعار " اعدام باید گردد " ، بر فضای سیاسی ایران حاکم بود و نه فضای خواست " استقرار حاکمیت قانون " . در آنزمان نیز نیروی چپ و انقلابی با سیاست آن نیروهائی که در جهت استقرار " حاکمیت قانون " فعالیت می کردند مخالف بودند. در آنزمان نیز برای اکثریت بسیار بزرگی از نیروهای سیاسی ایران روشن نبود که تحت عنوان نظام دموکراسی چگونه روابطی را خواستار بودند، چه برسد به توده های مردم.

نیروهای سیاسی طرفدار انقلاب از جمله نیروهای مصدقی ، علم غیب نداشتند که آقای خمینی رهبر انقلاب - که از لحاظ مذهبی نیز مجتهد و آیت العظمی بود - ، پس از کسب قدرت به گفته ها و قولها و وعده هائی که به ملت ایران در هنگام اقامتش در پاریس و بعداً در بهشت زهرا داده بود، پشت خواهد نمود و بآنها توجه نخواهد کرد. از سوی دیگر اسناد و مدارک تاریخی بیانگر این واقعیت هستند که اکثریت بسیار بزرگی از افراد و نیروهای ملی که در مقطع تاریخی انقلاب بهمن از انقلاب حمایت کردند و نقش مثبت در پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ داشتند، در طول زمان از سیاستی که برجامعه ایران حاکم شد فاصله گرفتند و بصف منتقدین و مخالفین هیئت حاکمه پیوستند.

دکتر کریم سنجابی ، رهبر جبهه ملی ایران ، پس از دو ماه از مقام وزارت امور خارجه دولت موقت ، استعفا داد و جبهه ملی ایران در تظاهرات میدان فردوسی تهران علیه " لایحه قصاص " ، مورد هجوم حزب الله و جوانان تشنه قدرت خط امامی ، قرار گرفت و مرتد شناخته شد و این افتخار نصیب " جبهه ملی " شد که در مبارزه با نیروهای ارتجاعی و عقب گرا ، در اعتراض به قطع کردن دست و پا و سنگسار زنان ، از ادامه فعالیتش جلوگیری شد. زنده یاد دکتر کریم سنجابی ، که مسئولیت برگزاری آن تظاهرات را بعهد گرفته بود ، مجبور شد بطور مخفیانه سرزمین پدیری خود را ترک کند و ... مهندس مهدی بازرگان که حاضر نشد بر محاکمات چند دقیقه ای و اعدامهای خلخالی که یکی از افتخارات انقلابی خود را در این امر می دانست که بخاطر بریائی محاکمه امیر عباس هویدا ، تلفن های زندان را قطع کرد تا مبادا مهندس بازرگان و دکتر ابراهیم یزدی جلوی اعدام هویدا را بگیرند و در انتقاد از وضع ناهنجاری که بعد از پیروزی انقلاب بر ایران حاکم شده بود گفت، از خدا باران خواستیم ، سیل آمد . حال چقدر بی انصافی است که این نیروها را ، بدین خاطر که حاضر نشدند

از نخست وزیری دکتر شاپور بختیار در آن دوران بحرانی و انقلابی - که کوچکترین شانسی نداشت - ، دفاع کنند را متهم کرد و گفت :

" انتخاب آنروز « نخبگان » سیاسی ایران انتخاب بین نظام سلطنتی و نظام جمهوری؛ انتخاب بین انقلاب و ضد انقلاب و انتخاب بین وابستگی و استقلال نبود، بلکه انتخابی بود بین چهل و عقب ماندگی و تحجر از یکطرف و دمکراسی و رفاه و اعتلا فرهنگی از سوی دیگر. "

آقای حمید صدر و دیگر اعضای هیئت اجرایی سازمان نهضت مقاومت ملی ، هیچ از خود سؤال کرده اند که چرا افرادی همچون آقایان رضا پهلوی ، داریوش همایون ... با کمک افرادی همچون آقای دکتر حسین باقر زاده کوشش دارند تا مردم ایران نسبت به اتفاقاتی که در جامعه ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رخ داد ، مطلع نگردند ؟

اینکه آقای خمینی و متحدین روحانی اش، پس از سرنگونی رژیم شاه ، از همان فردای پیروزی انقلاب ، گام بگام از وعده هائی که بمردم داده بودند فاصله گرفتند و در واقع عکس خواست هائی که به مردم قول داده بودند عمل کردند ، مسئله ایست که اسناد و مدارک ۲۶ سال حکومت جمهوری اسلامی آنرا ثابت می کند .

اما باید توجه داشت که آقای خمینی در سخنرانی بهشت زهرا بمردم ایران نگفت که رژیمی را بر روی کار خواهد آورد که در آن رژیم ، بجای شاه ، ولی فقیه و بجای فرمان و منویات اعلیحضرت همایونی شاهنشاه آریامهر، بزرگ ارتشتاران، خدایگان از " حکم حکومتی " مقام رهبری استفاده خواهد شد . آیت الله خمینی در آن جمع بمردم ایران نگفت که از طریق ۱۲ نفر اعضای شورای نگهبان برهبری افرادی همچون آیت الله جنتی ها، مصباح یزدی ها... همچون کنگره آزاد زنان و آزاد مردان دوران شاه ، تعیین خواهند کرد که چه کسی حق دارد بعنوان نماینده مردم خود را کاندید کند و چه کسی از این حق محروم خواهد شد. بر عکس ، آیت العظمی صحبت از حق تعیین سرنوشت مردم توسط خود مردم نمود و به نامردمی های دوران شاه شدیداً انتقاد کرد. گفتاری که تمام آزادیخواهان نیز در آنزمان چنان مطالب و نظراتی را مطرح می کردند. (۷)

با کمی دقت به محتوی گفتار آقای خمینی در بهشت زهرا ، متوجه می شویم که ، بخشی از گفتار آیت الله خمینی در بهشت زهرا شباهت زیادی به متن گفتار انقلابیون فرانسه در مقطع تاریخی انقلاب کبیر آن کشور دارد. انقلابیون فرانسوی در آنزمان بیان کرده بودند، مردگان حق ندارند برای زندگان تعیین و تکلیف کنند!

ولی اصولاً چگونگی روند بعد از انقلاب و یا بررسی عملکرد " دولت موقت " و سازمانها و احزاب سیاسی در آنزمان ، انتخاب دکتر ابوالحسن بنی صدر بعنوان اولین رئیس جمهور و برکنار کردن ایشان و دیگر نیرو های ملی - مذهبی از " حاکمیت " ، همانطور که قبلاً اشاره کردم ، ربطی به مقطع تاریخی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ندارند و آن رویدادها را باید بطور جداگانه مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. همانطور که هیچکس از ارزش انقلاب فرانسه بخاطر روند خون آلود ، بکارگرفتن گیوتین و جنایاتی که جامعه فرانسه پس از پیروزی انقلاب با آن روبرو شد ، نمی کاهد و در سراسر جهان از آن بعنوان " انقلاب کبیر فرانسه " یاد می شود.

این نوشته را با نقل قولی از سایت جبهه ملی ایران - برونمرز- شاخه آمریکا در رابطه با ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پایان می رسانم .:

« خاطره ۲۲ بهمن یاد آور درهم شکستن قدرت خودکامه سلطنت و آغاز سلطه شوم جمهوری اسلامی با دو احساس متفاوت بر ذهن مردم ما نشسته است! ».

دکتر منصور بیات زاده

۳ اسفند ۱۳۸۳ برابر با ۲۱ فوریه ۲۰۰۵

Socialistha@ois-iran.com
www.ois-iran.com

پانویس :

۱ - از طریق رابط (لینک) زیر می توانید " بیانیه هیئت اجرائی سازمان نهضت مقاومت ملی ایران " را بخوانید .:

<http://www.melliun.org/nehzat/n05/22bahm83.htm>

۲- از طریق رابط (لینک) زیر مقالات آقای علی شاکری (زند) تحت عنوان « **رفراندوم و مسئله رهبری** » ، را می توانید بخوانید. آن مقالات در **ردیف ۲۲** از مجموعه ۳۰۰ نوشته و مصاحبه در باره فراخوان برگزاری رفراندوم ، قرار دارند.

www.ois-iran.com/pdf-204.pdf

۳ - از طریق رابط (لینک) زیر ، می توانید مصاحبه برزیدنت کلینتن ، رئیس جمهور پیشین ایالات متحده آمریکا در باره کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه حکومت ملی دکتر مصدق را بخوانید :

http://www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2005/02/050216_a_clinton_iran_interview.shtml

۴ - همان سیاست بی توجهی به اصول قانون اساسی و پایمال کردن حقوق ملت از سوی رژیم شاه را امروز آیت الله خامنه ای ، بعنوان مقام رهبری ، با کمک شورای نگهبان ، قوه قضائیه و رهبران سپاه پاسداران ، لباس شخصی ها و تبلیغات چی های صدای و سیما و خطیبان نماز جمعه و... به پیش می برد.

آقای محمد خاتمی که بخاطر تکیه و تاکید بر امر مقابله و مبارزه با قانون شکنی و برقراری حاکمیت قانون مورد پشتیبانی بخش بسیار بزرگی از مردم ایران قرار گرفت ، بخاطر درک غلطی که ایشان در طول زمامداریش از " حاکمیت قانون " نشان داد و حاضر شد " حکم حکومتی " آقای خامنه ای را بر اجرای قانون اساسی ترجیح دهد ، نظریه ای که کوچکترین رابطه ای با " حاکمیت قانون " ندارد.

برداشت آقای رئیس جمهور خاتمی و بخش بزرگی از نیروهای معروف به " **جبهه دوم خرداد** " که برای مقام رهبری حقوق " **فراقانونی** " قائل می شوند و به " **حکم حکومتی** " گردن می نهند و یا برای نهاد شورای نگهبان ، حقوق " **نظارت استصوابی** " قائل هستند ، تفاوت زیادی با برداشت دکتر مصدق ، الهیار صالح و رهروان راستین " **راه مصدق** " دارد. چنان موضعی از " **حاکمیت قانون** " ، موضعی غلط می باشد و نباید مورد تأیید قرار گیرد.

۵ - سازمانهای دانشجویی که در ایران تحت عنوان " **دفتر تحکیم وحدت** " (وحدت حوزه های علمیه و دانشگاه) فعالیت می کنند ، به هیچوجه نمی توان آنها را " **اتحادیه ملی** " خطاب کرد . چون بر تمامی آن تشکلات دانشجویی ایدئولوژی و مکتب اسلام حاکم است .

تا کنون تمام کوشش هائی که جهت ایجاد تشکیلات ملی ، همچون کنفدراسیون جهانی ، انجام گرفته است ، متأسفانه بدلیل سیاست ارباب و سرکوب رژیم جمهوری اسلامی با شکست روبرو شده است.

۶ - اعلامیه مشترک آقایان دکتر کامبیز روستا ، داریوش همایون ، دکتر حسین باقرزاده و ... در **ردیف ۲** از مجموعه ۳۰۰ نوشته در باره فراخوان رفراندوم در روی سایت سازمانهای سوسیالیستی قرار دارد. برای خواندن آن اعلامیه در روی رابط (لینک) زیر فشار بیاورید .:

www.ois-iran.com/pdf-204.pdf

۷ - برای خواندن متن سخنرانی آیت الله خمینی در بهشت زهرا در سایت سازمان سوسیالیست های ایران ، روی رابط (لینک) زیر فشار بیاورید.:

www.tvpn.de/sa/sa-337.pdf